

خیلواکی



استقلال

[www.esteqlaal.net](http://www.esteqlaal.net)

سه شنبه ۱۵ اکتوبر ۲۰۲۴

از منابع دیگر

## تاریخ حافظه قوی دارد

قسمت هفتم

### خاطرات زندان پلچرخي

شام سال ۱۳۶۵ بود که یکبار دروازه زندان باز شد و گفتند تبریکی میگوییم به زندانیان هرکس نامش خوانده میشود ایستاد شود و بستره خود را بگیرد.

از جمله شهدا که نام چند تن شان یادم است هریک:

\* شهید مولوی عبدالحفیظ ولد ملا عبدالصمد ولسوالی خنج ولایت پنجشیر

\* شهید حاجی عظمت الله ولد حاجی محمد نسیم، قریه متاع ولسوالی خنج ولایت پنجشیر

\* شهید حاجی میر حسن ولد حاجی عبدالحسین، قریه رخه ولسوالی خنج ولایت پنجشیر

\* شهید عبدالجمیل ولد ملا کریمداد باشنده اصلی مرکز خنج ولایت پنجشیر

\* و دیگر زندانیان از ولایات وردگ، غزنی، قندهار، لوگر و کابل

به تعداد ۱۲۶۵ نفر را داکتر نجیب الله زمانی که رییس جمهور بود طوری به شهادت رساند که زنده خون تمام بدن ایشان را گرفتند و به نیروهای دولتی به نام خون کمک شده توسط خاندوی تسلیم کردند و در تلویزیون ملی هم اعلام کردند که خاندوی نظامی به نیروهای دولتی خون اهدا کردند. یک هفته بعد وقتی مادرم آمد دیدن من به زندان، از او پرسیدم که مولوی صاحب شان از زندان خلاص شدند حالا چطور هستند خبر شان را دارین یا نه؟

مادرم در جواب گفت: بچیم، یک هفته است که لباس های ملاقاتی اینهاره نمیگیرن.

من اونوقت خیلی متعجب و حیران شدم.

وقتی دوباره به پشت سلول های زندان برگشتم، یکی از کسانیکه با ایشان همنشین بودم یک مولوی صاحب از قندهار بود ازو پرسیدم در مورد اینکه لباس های کسانیکه شام چند روز قبل آزاد شدند و لباس هایشان زندان نمیگیرن چی فکر میکنین مولوی صاحب چی علت است.

مولوی صاحب به بسیار آرامی در جوابم گفتند: معلم صاحب اینهاره شهید میکنند اما قبل از شهادت برشان میگن شما آزاد میشوید، وقتی هفتاً دگه جویای احوالشان شدیم، گفتند تمام خونشان را گرفته اند و به تعداد خیلی زیاد از زندانی ها ره شهید ساختند.

اونوقت بخاطری خون اینها را میگرفتند که روس ها اجازاً فیر را به نیروهای دولتی نمی دادند. در پهلوی این، زندانیان را شکنجه های برقی میدادند، لت و کوب میکردند حتی خیلی از زندانی ها در دیوارها با خون خود می نوشتند بعد از هر لت و کوب و می گفتند بگو، خدایت را حالا بیاید نجاتت بدهد، خدایت کجاست؟؟؟

دیگر اینکه آقای نصرالله ستانکزی در زندان ما جاسوسی میکرد، داخل زندان و از زبان زندانی ها گپ می گرفت و همراهی خود قرآن شریف داشت در حالیکه در زندان تحقیق کنندگان صرف دنبال یک ثبوت می گشتند و هیچ کسی اجازه و یا باخود قرآن و کتابهای دینی نداشت و حالا استاد حقوق پوهنتون کابل است.

موضوع دیگر اینکه در زندان از تمامی ولایات کشور زندانیان بودند. از بامیان گرفته تا بدخشان، کنر، قندهار، کابل اصلاً مهم این نبود کی از کدام ولایت است، پشتو میگوید یا فارسی شیعه است یا سنی.

در تمامی سنین زندانیان بودند، فقط و فقط بخاطر مسلمان بودن و ریش داشتن و نماز خواندن از دهقان گرفته تا انجنیر و محصل و صاحب منصبان، زندانیان سیاسی، خیلی جوان های تازه خط ریش کشیده بودند گروپ گروپ از طرف شب میآمدند و میبردند و شهید میساختند.

خاطرات زندانی بلاک دوم، زون مرکزی

نوشته استاد احمدعلی فیضی، قریه پاوات ولسوالی خنج ولایت پنجشیر